

درحاشیه‌ی توهم نام‌گذاری سالانه‌ی خامنه‌ای " رهبر خود پنداشته‌ی مسلمین جهان "

## از برون بر ظاهرش نقش نگار      از درون اندیشه‌هایش زار زار

امیرجوهری لنگرودی



چه نیک گفته‌اند: سالی که نکوست از بهارش پیداست!

از ۱۳۸۷ تا به امروز، خامنه‌ای هر بهار را بدین ترتیب نامگذاری کرده‌است:

سال ۱۳۸۷ را «نوآوری و شکوفایی»، سال ۱۳۸۸ را «حرکت مردم و مسئولین به سوی اصلاح الگوی مصرف»، سال ۱۳۸۹ را «همت مضاعف و کار مضاعف»، سال ۱۳۹۰ را «جهاد اقتصادی»، سال ۱۳۹۱ را «تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، سال ۱۳۹۲ را «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی»، سال ۱۳۹۳ را «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی»، سال ۱۳۹۴ را «دولت و ملت همدلی و همزبانی»، سال ۱۳۹۵ را «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل»، سال ۱۳۹۶ را «اقتصاد مقاومتی تولید - اشتغال»، سال ۱۳۹۷ را «حمایت از کالای ایرانی»، سال

۱۳۹۸ را «رونق تولید»، سال ۱۳۹۹ را «جهش تولید»، سال ۱۴۰۰ را «تولید پشتیبانی‌ها، مانع زدایی‌ها»، سال ۱۴۰۱ را «تولید، دانش بنیان، اشتغال آفرین» سال ۱۴۰۲ را «مهار تورم، رشد تولید» و سال ۱۴۰۳ را «جهش تولید با مشارکت مردم» نام نهاده است.

خامنه‌ای به دنبال خمینی؛ هر ساله به عنوان خط‌نگهدار نظام، قرعه را به نام خود می‌زند؛ سال را نامی می‌نهد و کارگزاران نظام اعم از دولتیان، مجلسیان و دستگاه قضائیه، دنبال او شتابان می‌دوند و یکی پس از دیگری، گوی سبقت از همدیگر روبرو شده و در تعبیر و تفسیر این نام، برای خود نمایی تا به ناکجا آباد می‌روند. اینان با راه انداختن کارناوال نام‌گزاری، تیم‌های پُر هزینه‌ای را با تدارک نشست‌ها، سیمنارها و کنفرانس‌ها، نمایشات پُر آمد و شدی را سامان می‌دهند تا خود را مقلب القلوب و الابصار آقای خامنه‌ای در صف نام‌گذاری‌های سال نشان دهند.

با کمترین دقت به ذهن هر خواننده‌ای متبادر می‌گردد؛ نام‌گذاری‌ها به گونه‌ای تکراری در حوزه اقتصاد با پس و پیش کردن واژگانی به شکل نمایشی و خود نمایی ظاهر می‌گردد که هیچ واگویی و پشتوانه‌ی عملی در کل حیات جامعه از خود به جا نمی‌گذارد.

به یاد می‌آورم چند دهه پیش خمینی در باب «اقتصاد» حرفی زده بود که با جستجو در اینترنت به تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۷۹ موجود است. در اینجا به ساده‌ترین بیان، تعبیر خمینی از اقتصاد این بود: «اقتصاد مال خر است. مردم ما برای اسلام انقلاب کرده‌اند نه خریزه.» خمینی در بیان تفصیلی نظرش گفته بود: «هیچ من نمی‌توانم تصور کنم و هیچ عاقلی نمی‌تواند تصور کند که بگویند ما خون‌هایمان را دادیم که خریزه ارزان بشود! ما جوان‌هایمان را دادیم که خانه ارزان بشود. هیچ عاقلی جوانش را نمی‌دهد که خانه ارزان گیرش بیاید. مردم همه چیزشان را برای جوان‌هاشان می‌خواهند. آدم، اقتصاد را برای خودش می‌خواهد؛ خودش را به کشتن بدهد که اقتصادش درست بشود؟! این معقول نیست. یا جوان‌هایشان را به کشتن بدهند که نان ارزان گیرش بیاید؟! این یک چیز معقولی نیست. به عبارتی آنهایی که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند از باب این که انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان هم یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است! منتها خورد و خوراک این حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد. این چلوکباب می‌خورد؛ او گاه می‌خورد؛ اما هر دو حیوانند. اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند اینها انسان را حیوان

می‌دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است. زیربنای همه چیزش [است] الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصادش است. اینها انسان را نشناختند اصلاً که چه هست».

اما ببینیم قبله عالم خامنه‌ای در اولین روزنو در بهار ۱۴۰۳ سال جدید را چه نام گذاشته، او سال را «جهش تولید با مشارکت مردم»، نامیده و گفته «... در مورد شعار سال ۱۴۰۲ که عبارت بود از " مهارت‌ورم و رشد تولید" کارهای خوبی انجام گرفت. در هر دو بخش شعار، کارهایی انجام گرفت، پیشرفت‌هایی هم اتفاق افتاد، البته نه به قدر مطلوب... و این شعار، شعاری نیست که در یک سال توقع داشته باشیم که به نحو مطلوب انجام بگیرد، این شعار همچنان ادامه خواهد داشت.

در سالی که پیش روی ما است و وارد آن شدیم، کارهای زیادی هست که بایستی انجام بگیرد و باید خودمان را به آن متعهد بدانیم، هم مسئولین کشور، دولتی‌ها، مجلس، قوه قضائیه و دیگران و هم آحاد مردم، همه باید خودمان را به آن کارها متعهد بدانیم در زمینه‌های مختلف، لکن در این سال هم مسئله‌ی عمده‌ی کشور عبارت است از اقتصاد نقطه‌ی ضعف اساسی کشور عبارت است از مسئله‌ی اقتصاد، باید در این زمینه‌ها فعال عمل کنیم...» و مدعی‌ست: «اگر ما بخواهیم جهش تولید داشته باشیم، بایستی اقتصاد را مردمی کنیم، باید پای مردم را به عرصه‌ی تولید به نحو محسوسی باز کنیم، موانع حضور مردم را برطرف کنیم» (خبرگزاری‌های رژیم اسلامی، اول فروردین ۱۴۰۳)

توجه داشته باشیم که کلمات در بیان این دیکتاتور خون‌آشام تعریفی متفاوت از درک تعاریف مردم و آنچه در واژه‌نامه‌ها آمده دارد؛ «اقتصاد» برای بیت ولی فقیه جمهوری اسلامی یعنی رانت‌خواری و غارت منابع کشور و «مردم» هم یعنی مشتی اوباش سپاهی و حزب‌الهی هوادار و ثناگوی مقام رهبری و وابستگان و آقازاده‌های انگل، از گل و زالوصفت. پیام خامنه‌ای هم خطاب به همین اندک اقلیت باقی مانده در اطراف و خوان نعمت‌اش است و نه عامه‌ی مردم جامعه. همین‌ها هم هستند که با تزویر و ریا آن را تبلیغ و دنبال منافع خود می‌گردند به این مجموعه می‌توان حجره‌های گشاد بازار و کاسبان تحریم را اضافه کرد. جماعتی که غارت و بیچاره کردن مردم با تحمیل فقر و گرسنگی، گرانی در سال گذشته که خامنه‌ای «مهارت‌ورم» نام داشت «به قدر مطلوب» نبوده و برای امسال دستور غارت بیشتر داده است.

اگر بخواهم از قول پایانی حرف‌های خامنه‌ای شروع کنم، به روشنی می‌توانم بگویم: قرار بود که در سال مهار تورّم، شما ابتداء آنرا نصف و بعد یک رقی بسازید. اما نه تنها کم و نصف نشد، بلکه به طور وحشتناکی چند ده برابر شده است. ما همچنان با افزایش تورّم در سال جدید روبه‌رو خواهیم بود و شاخص بالا رفتن قیمت را از همین امروز بر پایه ارقام مرکز آمار ایران، به‌عنوان نمونه ازگران شدن نان تا ۵۰ درصد یاد می‌کنند. در همین زمینه مرکز آمار تورّم نقطه به نقطه سال ۱۴۰۲ را برابر ۳۲,۲۴ درصد اعلام کرده و در بین کالاها انواع گوشت با تورّم ۵۰,۹ درصدی همچنان پیشتاز در افزایش قیمت است و درجایی آمده: «قیمت گوشت شتر نجومی شد. قیمت گوشت شتر جوان بیش از ۸۵۰ هزار تومان است، و اگر قیمت کمتر از این دیدید، شک کنید چون شاید گوشت گوساله باشد. بالاخره گوشت گوساله دویست هزار تومان ارزان‌تر از گوشت شتر است». (روزنامه شرق)

تازه مشکل ما که فقط افزایش تورّم و قیمت‌ها نیست. ایران با بحران همه جانبه سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در چنگال آنانی دست و پا می‌زند که نتیجه آن تا به امروز به فلاکت عمومی انجامیده است. امروز در کشور ما ۹۰ درصد سپرده‌های مالی، تنها در اختیار ده درصد از اشخاص و سرمایه داران وابسته به حکومت است. یعنی در ایران افرادی هستند که بالای ۱۰۰۰ میلیارد تومان سرمایه دارند. این شکاف طبقاتی به حدی است که نمونه آن شاید در هیچ جای دنیا یافت نشود و اگر هم باشد، بسیار و بسیار نادر است. این میلیاردها بدون اینکه کالایی تولید نمایند در چرخه زد و بندهای حکومتی به ثروت‌های باد آورده‌ای دست می‌یابند که نتیجه آن تورّم لجام گسیخته‌ای است که حاصلی جز فقر و فلاکت، بی‌خانمانی و اعتیاد و نداری آحاد مردم ندارد. پرسش اساسی اینست که این تورّم روی چه کسانی فشار می‌آورد؟ روشنه که یگانه تکانه‌اش روی همان طبقات پائین جامعه است. آنگاه که تولید نیست، بیکاری افزایش پیدامی‌کند. آشفته بازاری در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها پیش می‌آید. به عبارتی آنچه دارد اتفاق می‌افتد؛ این محرومان، تهیدستان شهری و روستایی، کارگران و بیکاران یعنی همان کارگران دیروزند که تاوان محرومیت‌ها و فلاکت عمومی حاکم بر جامعه را بر دوش می‌کشند، نه آنانی که روی انباشت نقدینگی نشسته‌اند و مشغول رانتخواری، پول شویی‌اند. این که چه مقدار از درآمدهای نفتی از ایران فرار می‌کند، رقم سرسام‌آوری است. اینهارا کارگران یا معلمان، بازنشستگان، زنان و دانشجویان نبردند، این‌ها را کسانی خوردند و بُردند که کل زندگی‌شان را می‌توانند درون یک ساک دستی جای بدهند و با خود اینطرف و آن طرف

ببرند و اینان صاحبان قدرت سیاسی‌اند و لاغیر! هم اینانند که از بحران‌ها فرار می‌کنند و آن را به درون لایه فقر و مزد بگیران جامعه ایران پرت می‌کنند. هم اینان به صندوق‌های تامین اجتماعی و بازنشستگان و فرهنگیان و ذخایر ارزی دسترسی دارند و تحت هیچ شرایطی هم پاسخگو نبوده و نیستند. در برابر این همه دستبرد آشکار به هستی مردم، می‌بینیم که درسخرانی نوروژی خامنه‌ای ورئییسی، همه چیز خوب پیش رفته است. اما مردم چه خوش نشانه رفته‌اند هدف اصلی را با این شعار: «عزاست امروز، روز عزاست امروز؛ حاصل يك عمر ما، زیر عباس است امروز» رنج دیدگان سرزمین ما در بی‌شمار زمینه‌ها با کمبودهای فراوان دست به گریبانند. در اساس ما با سطوح مختلف بحران در جامعه روبه‌رو هستیم و هیچ دست‌آوردی نداشتیم که هیچ، بلکه همواره با تنگدستی و فقر روبه‌رویم. در بستر چنین بحران‌های عظیمی که کشور ما با آن روبه‌روست، بار دیگر خامنه‌ای سال ۱۴۰۳ را «جهش تولید و مشارکت مردم» نام گذاشت. وی آنگاه که از «جهش تولید» حرف می‌زند، هیچگاه حجم واردات‌مان در تمامی زمینه‌ها با افزون‌ترین رقم در برابر صادرات‌مان را در برابر مشکلات کشور تخمین می‌زند؟ در می‌یابند این واردات غیرقابل کنترل از طرف گمرک، اسکله‌های برادران قاچاقچی سپاه و شبکه‌های قاچاق کالا، چگونه ضربه‌های غیرقابل جبرانی به امر تولید داخلی می‌زند. ما در سال‌های گذشته، میلیاردها دلار ارز به کالاهایی اختصاص دادیم که در اساس واردات آن‌ها ضرورت نداشت و منابع ارزی و ریالی ما بی‌معنا هزینه شد. حالا ما یک طبقه سراسر محروم و متوسطی در جامعه داریم که شما از آنان به نام مردم یاد می‌کنید و از آنان می‌خواهید، در «جهش تولید» ادعایی‌تان، مشارکت‌شان بدهید و مردمی که تا به امروز کمترین ارتباطی نتوانستید با آنان ایجاد کنید و گروه‌هایی از آنان با طرح خواسته و نیازمندی‌ها و مطالباتشان، آنگاه که به خیابان آمدند، با زور و قدرت سرکوب شما روبه‌رو شدند. شما در تمامی تند پیچ‌های خیزش نیروی مطالبه‌گر جامعه در خرداد ۸۸، دی ۹۶، در آبان ۹۸، در شهریور ۱۴۰۱ در خیزش جنبش میلیونی «زن، زندگی، آزادی» در برابرشان تمام قد با سلاح و ماشین آب پاش و قوای زرهی و ضد شورش صف کشیدند و بعد دستگیر و روانه زندان کردید و پرونده‌سازی و اعماق ضد انسانی در حق‌شان روا داشتید... و جمعی را در حبابان‌ها گشتید، عده وسیعی را با گلوله‌های ساچمه‌ای گور نمودید و جمعی را اعدام. زمانی جوانی از سردر ماندگی و استیصال به فریاد در می‌آید که کل این کشور یک کاشی‌اش مال من نیست، چگونه می‌خواهم خودم

را عضوی از این جامعه بشناسم؟ می‌گوید حتی آرزوی خاندان شدن با حقوق ۵ تومن، ۷ تومان و ۹ تومان و ۱۲ تومن، صاحب ماشین میلیاردی و خونه میلیاردی را چگونه می‌خواهم فراهم بکنم؟ آن‌هم در برابر آدم‌هایی که ده‌شاهی نداشتند و امروز صاحب زمین و ملک، املاک و چندین میلیارد ثروت و اندوخته‌اند، ولی چهار تار موی دختر جوان خشم همین حضرات دزد را برمی‌انگیزد تا در اساس انگیزه‌ی زندگی رادر آنان بی‌معنی سازند. اما در برابر این همه جنایات، فساد مالی، رانت‌خواری و دزدی و اختلاس‌ها ساکت‌اند، لام تا کام خفه خون می‌گیرند. شعار را نباید در خلا داد و خود را خشنود ساخت. هر سطح تحول اجتماعی را یک نیروی معین به تنهایی نمی‌تواند به ثمر برساند. روشن و آشکار است، هر حرکت توده‌ای به نفع یک جبهه‌ی توده‌ای عظیم‌تر، بادفاع از ابتدایی‌ترین نیازمندی‌ها و مطالبات شروع شده و به تدریج که این مبارزه بسط و توسعه یافته، اشکال و شعارهای مبارزه‌ی خود را تغییر می‌دهد. امروز که آن جبهه‌ی توده‌ای قدرتمند را نساختم و هر کدام مان به تنهایی در عرصه‌ی مبارزه خود را پیشقدم و پیشگام می‌دانیم و آدمکشان و آدم‌فروشان نظام به شکل یک دیوار حائل برابر هر سطح از پیشروی ما از خود با هزار و یک ترفند مانند احضار، بازداشت، زندان، تبعید و اخراج از کار و پرونده‌سازی که حربه‌های نخ‌نمای آن در هر مرحله‌ای دهن باز کرده است، دفاع می‌کنند، صرف صدور تیزترین و برنده‌ترین شعارها به تنهایی، راهگشا نخواهد بود.

شکل‌گیری حاکمیت مردم به وسیله‌ی خود مردم، حیاتی‌ترین پیش شرط رهایی طبقه‌ی ماست و هر چیزی که برای مردم و بدون مردم باشد، خود در اساس پوششی برای تسلط بر مردم تلقی می‌گردد. نباید قیم مردم و توده‌ی مطالبه‌گری بود که امروز در ارتش گرسنگان دهان گشوده‌اند و فریاد بر می‌دارند و آواز سرمی‌دهند که ما تنها و تنها به تغییر وضعیت موجود و برای دستیابی به آزادی، برابری، دموکراسی به امر سازماندهی و سازمانگری مبارزه‌ی طبقاتی و بسیج هر چه وسیع‌تر کنشگران اجتماعی نیازمندیم. حال اگر همه و همه‌ی این کنش عظیم مبارزه‌ی طبقاتی و جنبش آزادیخواهی را در کنار هم جای دهیم، نام نهادن سال ۱۴۰۳ «**جهش تولید و مشارکت مردم**»، تکرار آن نام‌گذاری‌ها، شوخی بی‌پایه‌ای بیش نیست.

تنها از همین روست که شخص خامنه‌ای، چشم و گوشش را در برابر فریاد میلیون‌ها مردم ایران که می‌گویند: «**خامنه‌ای به پایانت سلام کن**» می‌بندد و در برابر شعار: «**خامنه‌ای حیا کن / مملکتو رها کن**» آگاهانه خود را به

کری می‌زند. مبارزه مردم جامعه ما تعطیل بردار نبوده و نیست، امروز بسیج مردم بدینگونه، آن هم از بالا که در فرمانی بسته بندی شده، جای گیرد، دوره‌اش سپری شده و مردم برای فرامین دینداران دینی، پیشیزی ارزش قائل نیستند.

پنجشنبه ۲ فروردین ۱۴۰۳ برابر با ۲۱ مارس ۲۰۲۴

[andishe.gbg@hotmail.com](mailto:andishe.gbg@hotmail.com)